در تعامل با یکدیگر شاکله‌یی از فهم به عنوان یگانه زیرساخت وجودی انسان شکل می دهد لذا چنین فضایی در حصول فهم حاکم خواهد بود که پیش فهم ها حضور خود را از تاریخ می طلبند و و در فرآیند فهم تابعیتی بر منطق پرسش و پاسخ گفت‌وگویی خواهد بود تا پیشداوری ها و پیش فهم ها زاییده شوند. در واقع از طریق پرسش و پاسخ و دیالکتیک زمینه حصول به آن با رقص سنت و تاریخ پدیدار می شود. دیالکتیک از طریق پرسش و پاسخ با سنت و تاریخ با طی دوری هرمنوتیکی به فهم نائل خواهد شد که تولد پیش فهم هایی از بطن این تعامل با اتصال زنجیروار به همدیگر منحنی منظمی از معادلات این خطوط را پدید خواهد آورد. بنابراین نقش تاریخ در هرمنوتیک که بستری بر حصول فهم است، نسبتاً مشهود است تا جایی که گادامر فهم و شناخت را به طور کلی وابسته به تفکیک ناپذیری از تاریخ می داند که فلسفه را نیز به پیوست آن قبول دارد. استدلال گادامر بر این اصل است که حقیقت تاریخی تنها از تعامل و گفت‌وگو آشکار می شود.

گادامر در فضای فلسفی خود انتقادهایی عمیق بر آرای پیشینیان کرد. وی به شدت با هرمنوتیک ارائه شده از جانب شلایر ماخر که متاثر از ایده‌آلیسم آلمانی و رمانتیسم بود، ابراز ناسازگاری کرد و بر مجرای تحقق پوزیتیویستی منطقی هجوم برد. وی برخلاف بانیان این جریان روش علمی را یگانه راه حصول به حقیقت که از سرچشمه عینی گرایی است، نمی داند و با راسیونالیسم صرف و پنداشت پوزیتیویستی از علوم طبیعی و علوم انسانی مخالفت ورزید. وی تصریح می کند هرمنوتیک او که الهام گرفته از هرمنوتیک و پدیدارشناسی هایدگر است درصدد روش شناسی و بنیان روشی به حصول فهم نیست. لذا گادامر نیز به پیرو هایدگر در جهت پدیدارشناسی فهم است چراکه مبنای هرمنوتیک فلسفی از دریچه اگزیستانسیال به هستی شناسی فهم می پردازد.

در هرمنوتیک فلسفی، فهم محصول گفت‌وگو بین فاعل شناسا و موضوع شناسایی است که به‌زعم هایدگر مفسر در تبیین فهم خویش، از گذشته و پیشداوری ها تاثیر می پذیرد لذا برای فهم اساساً اعتقاد به ماهیتی تاریخی دارد. گادامر با اتکا بر پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر مجرای هرمنوتیکی تکاملی فلسفی خود را ابراز کرد. پدیدارشناسی حوزه اخذ و پیش فهم پدیدارها را معلوم و مشخص می سازد. هوسرل مرشد هایدگر حوزه ادراک این پیش فهم ها را با بازگشت به آگاهی ارائه می کرد اما هایدگر هستن دازاین را از گذر واقع بودگی و تقدم وجود، همچنان امر اصلی تری از آگاهی انسان و علم او دانست.

از موضع وجودگرایانه هایدگر، مقبولیت معرفتی بودن امر فهم، تناقضی را حاکم خواهد کرد از این رو در هرمنوتیک فلسفی فهم امری معرفتی نیست. فهم نه یافتن روش است نه کشف ماهیت. فهم یکی از ابعاد وجود دازاین است که تمایز او را با دیگر هستندگان معلوم می سازد. لذا تفاوت اساسی بنیانگذار هرمنوتیک فلسفی با پیشینیان در مجرای دازاین و فعلیت ذهن استعلایی او نهفته بود. این رجوع به آگاهی و سوبژکتیویته در هرمنوتیک فلسفی دیگر مشهود نیست چرا که اگر باشد باید در ضمن وجود انسان خود را نشان دهد. بنابراین هایدگر با پدیدارشناسی، فضایی را پیش روی گادامر قرار داد تا به عنوان روش فلسفی آنان درصدد رسوخ به پیش فهم هایی باشد که در طول تاریخ رقصیده اند و نمایشی شورانگیز بر تجربه هرمنوتیکی و فهم انسان تاریخ مند ارائه کند که سرشت زبان گونه سنت تاییدی بر فضای شکل مکتوب سنت دارد.

گادامر نااستواری صرف عینی بودن علوم و پیوند فی ذاته اشیا و وجود اشیا را از هم گسیخت که بر این اساس برای پیش فهم ها نقش پررنگ تری متصور شد. فهم با گذر از درگاه تجربه هرمنوتیکی و زبان با امکان دور هرمنوتیکی مقبولیت پیش فهم هایی را می آورد تا تاکید بر اعتقاد گادامر معلوم شود. از منظر اگزیستانسیال که اساس هرمنوتیک فلسفی را شامل می شود، فهم تنها دانش تجربی و ریاضیات نیست بلکه فهمی را با قائلیت به جزء ساختاری دازاین، مختص فاعل شناسا می داند که از گفت‌وگو با ابژه کسب می شود. گادامر با مطرح ساختن کلمه بازی، درصدد تبیین هرمنوتیک فلسفی خویش برآمد. کلمه‌یی که وی با عنوان بازی در زبان آلمانی به کار می برد هم به معنای رایج آن است و هم به معنای رقص که در مثال هایی که مطرح می سازد نوعی درگیری از آن تعبیر می شود. او مبحث بازی را تحلیلی کاملاً اگزیستانسیال و پدیدارشناسانه می کند. هر آدمی به نسبت گشایشی که بر وجود دارد حیات اندیشه اش تحقق می یابد. بی بنیاد بودن هستی یک بازی است که نقطه آغاز و صفر بنیادی نمی توان بر آن متصور شد و آغاز برای هر هستنده صفر آن است. حال آنکه هیچ یک از هستندگان به جز انسان چنین فضایی را تجربه نمی کند. هایدگر چهار بعد بر عالم تصور کرد که این چهار لایه بر اساس بازی آینه وار و انعکاسی بر یکدیگر رقص بودن نمایش می دهند که از دو بعد به آسمان و زمین (ظاهر و باطن) و از دو بعد دیگر به خدایان و فانیان تعبیر می کند. گادامر مفهوم بازی را در بین این لایه ها حیات بخشید. در واقع درگاه وجود انسان که از زیرساخت و بنیان فهم نشات می گیرد، به بازی انعکاسی تعبیر شد. این بازی جدا از جبر و تفویض آدمی در مرحله انتخاب قرار نمی گیرد و با نگرشی از دریچه اگزیستانسیال درگیری این بازی توجیه می شود. گادامر با دور هرمنوتیکی که با پیش فهم هایی از دیالکتیک سنت و تاریخ و زبان برمی آید، در بازی ملموس بر لایه ها با نقش بازیگری، در درگیری از برای فاعل شناسا و ابژه به سمت فهم هدایت می شود از این رو در هرمنوتیک گادامر فهم احیای گذشته نیست بل نظر به آینده است که از تجربه هرمنوتیکی حمایت می شود.

در ساحتی همگانی واقعه فهم که با شرط رویدادی در لحظه معینی از زمان رخ می دهد، به فرآیندی بدل می شود که تابع دیالکتیک و تاثیر گرفته از پیش فهم ها و نشات گرفته از ترکیب افق های معنایی است حال آنکه مفسر در تبیین فهم خویش، حتی با گریزی عمدی از سنت و تاریخ در عمل نقش پررنگ آن و تاثیر ژرف آن را بر شاکله پیدایشش لمس خواهد کرد. از آنجایی که از منزل اگزیستانسیال نقطه صفر بنیادی متصور نخواهیم بود لذا حضور هر آدمی با شرط تمایز با دیگر هستندگان با فعل فهم، تاییدی بر لمس حقیقت از نقطه آغاز خود خواهد بود که بسته به میزان فراز و فرود در ابنای وجودی انسان متفاوت است.

شاید لذت فلسفیدن بر تبیین راهکارهایی در جهت نیل به فهم در ابنای اندیشه آدمی، هویت آرمان ها را بر جامعه انسانی نقش بندی کند که آرایش تکاملی ساختارها، حجاب از پرده ناآگاهی برداشته تا رویشی از سرشت زبان مکتوب آدمی با هیجان رجحان بر دیگر هستندگان، به سوی نقش آفرینی بر تاریخ آیندگان منظور شود.

منابع:

۱- ریچارد ا. پالمر «علم هرمنوتیک»، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، نشر هرمس
۲- مقاله از فهم محلی تا فهم جهانی، روزنامه اعتماد، شماره۱۸۸۳، ۸۷/۱۱/۱۵
۳- مقاله رقص پدیدارشناسی هرمنوتیکی بر فهم، شماره ۱۹۵۶، ۸۸/۲/۳۰

sattari.sa@gmail.com

نگاه

تجربه به تعبیر هگل، محصول مواجهه آگاهی با عین است. گادامر این چنین از هگل نقل می کند: «حرکتی وجود دارد که آگاهی هم روی شناسایی خودش و هم روی عین متعلق به خودش کار می کند و مادامی که عین تازه یی از این حرکت برای آن پدید می آید، این حرکت را حقیقتاً باید تجربه نامید.» از این رو به تعبیر هگل تجربه را می توان نوعی حرکت دیالکتیکی پنداشت که همواره از تکرار ساختار آگاهی برمی خیزد. لذا به‌زعم هگل تجربه به عینیت یافتگی آگاهی است بنابراین هگل بر ادعایی از وجودی بنیادی در آگاهی دم می‌زند. اما به‌زعم گادامر درایت و نهایت دیالکتیکی تجربه در شناسایی نیست، بلکه در دسترسی برای تجربه است که این تجربه را تجربه آزاد نام نهاد.

کتابخانه

بیژن تلیانی

بر پیشخوان نظر

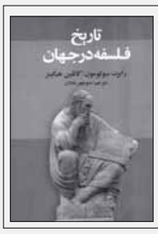

تاریخ فلسفه در جهان
نویسندگان:
رابرت سولومون/ کاتلین هیگینز
ترجمه: منوچهر شادان
چاپ اول ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
ناشر: انتشارات بهجت

گیل گمش
نویسنده: گئورگ بورکهات
ترجمه: دکتر داوود منشی زاده
چاپ اول: ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
ناشر: نشر سمرقند
قیمت: ۱۸۰۰ تومان

مفاهیمی که کانون فلسفه را تشکیل می دهد به هزاران سال قبل از تاریخ مکتوب برمی گردد. مفهوم بی مرگی، شاید دست‌کم به ۱۰ هزار سال پیش، به دوران انسان‌های نئاندرتال مربوط می شود. آن طور که از گورستان‌ها و نمادهای آنها برمی آید به نظر می‌رسد مفهوم زندگی پس از مرگ برای نخستین بار در دوره انسان‌های نئاندرتال پدید آمده است. بی‌شک سحر و جادوی مربوط به دوران ماقبل تاریخ نیز مبادی ابتدایی فلسفه به شمار می‌رود. جادو به علل نادیده‌یی متوسل می‌شود که هنوز شناخته نشده است. تصاویر تجریدی و تخیلی را می‌توان تا دوران انسان‌های کرومانیون که بیش از ۱۰ هزار سال پیش زندگی می‌کردند پی گرفت. رسم مخوف قربانی کردن انسان که بیانگر معتقدات پیچیده‌یی درباره جهان است را نیز می‌توان دست‌کم به زمانی تا به همین اندازه دور منسوب داشت. چه موقع مردم برای نخستین بار متوجه شدند که الهه‌ها و الهه‌ها باید تسکین داده شوند؟ چه زمانی آنها برای اولین بار به نیروهایی معتقد شدند که پشت رویدادهای رازگونه زندگی قرار دارد؟ چه موقع این اعتقادات و تفکرات در قالب دیسیپلینی دشوار و برانگیزنده که یونانیان به آن فلسفه می گویند، شکل گرفت؟ چگونه خدایان جهان اولیه قدیم به خدایی واحد تبدیل شدند؟ در سال ۱۳۷۰ پیش از میلاد فرعون مصری آخناتون (آمن هوتپ IV) قرن‌ها قبل از تولد موسی، اعتقاد خود را به یکتایی خدا (خدایی واحد) اعلام کرد. شنیده‌ایم ۵۰۰ سال قبل از او، ابراهیم نیز درباره خدای واحد چنین اعتقادی داشته است. چه مقدار از فلسفه کوششی است برای کنار آمدن با وحدانیت خدا و نیز دانستن آنچه «آن سوی ما» قرار دارد؟ کتاب کوشیده است تاریخ مختصری راجع به فلسفه ارائه دهد که هم ساده باشد و هم بدون پیرایه. در ضمن تاریخی باشد که پیچیدگی‌ها و تنوع مطلب را به نحو مطلوب پوشش دهد. در جهان فلسفه در زمینه تاریخ فلسفه کتب بسیاری نوشته شده است که هر کدام ویژگی‌های ارزنده‌یی دارد که بسته به کم و کیف محتوا، مطالعه‌کنندگان دوره خود و دوره‌های بعدی را مستفیض و سیراب کند. اگر قرار می‌بود مورخان فلسفه همه از یک بعد و زاویه، فلسفه دوره‌های مختلف را مورد بحث قرار دهند دیگر انگیزه‌یی برای نوشتن کتاب جدیدی درباره تاریخ فلسفه باقی نمی‌ماند و اگر هم می‌ماند خواننده به مطالعه آن تشویق نمی‌شد. هر مورخی سلیقه و برداشت و دیدگاه خود را از فلسفه‌های رایج در زمان‌های مختلف ارائه می‌دهد و این همان چیزی است که ویژگی و مطلوبیت خاص اثر را به وجود می‌آورد. کتابی را هم که پیش روی خود دارید یکی از کتب متعددی است که درباره سیر حکمت و فلسفه در جهان نوشته شده است منتها با دو ویژگی ممتاز؛ یکی اینکه بررسی تحولات فکری بشر را از ابتدایی‌ترین زمان‌ها که اندیشه‌های فلسفی در مرحله جوانه‌زنی بوده، شروع کرده و آن را تا به امروز که فلسفه پست‌مدرنیسم مطرح است، ادامه می‌دهد و دیگر آنکه این مهم را با نگاهی نو، زبانی شیرین و انسجامی دلپذیر به سرانجام می‌رساند. نویسندگان این کتاب که دو تن از استادان دانشگاه تگزاس امریکا هستند سعی کرده‌اند در تبیین و تجزیه و تحلیل فلسفه‌های مختلفی که مورد بحث قرار می‌دهند، ضمن حفظ و انعکاس نگاه‌های ویژه خود به مطلب و مکاتب گوناگون، به تاثیر شرایط و مقتضیات زمانی هر یک از آنها نیز اشارات کافی و وافی داشته باشند. در این کتاب افکار گوناگون فلسفی به صورت جزایر پراکنده در اقیانوس فکری دیده نمی‌شوند بلکه آنها به صورت شبکه‌یی منسجم ملاحظه می‌شوند. مطالب کتاب عمدتاً در چهار فصل گنجانیده شد که هر فصل برای خود مباحث کلی و گوناگونی دارد. سرفصل‌ها به این گونه هستند: در جست‌وجوی نظم جهانی، خدایان و فیلسوفان، علم و دین و از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم. این کتاب از معدود کتاب‌های فلسفی نوشته‌شده در غرب است که نیم‌نگاهی هم به فلسفه ایران دارد. ما در این کتاب مطالبی راجع به فلسفه زرتشت، سهروردی و ملاصدرا، ابن‌سینا، حلاج، رازی، فارابی و مانی خواهیم خواند.

حماسه گیل گمش در خط میخی آشوری به طور ناقص برای ما باقی مانده. غالب قطعات آن در کاوش های کویونجیک، محل نینوای قدیم به دست آمده که جزیی از کتابخانه بزرگ الواح گلی پادشاه آشور، آشور بانی پال، را تشکیل می داده. اصل داستان بسیار قدیم است و باید در دایره فرهنگی شنعاری - اکدی به وجود آمده باشد. شنعارها و «سومری ها» قبل از بابلی ها در سرزمین دجله و فرات مسکن داشته و خط میخی را آنها اختراع کرده اند. متن اولیه داستان از روی قرائن باید در ۲۴۰۰ سال قبل از مبداء تاریخ تنظیم شده باشد، سپس با خط میخی و زبان ادبی «شنعاری - اکدی» به بابلی ها میراث رسیده، دائم از نو تکرار شده، تزیینات تازه یی یافته و ظاهراً به ضرر ماهیت داستان، زواید نجومی، تاریخ های معاصر و تمایلات عامیانه بر آن افزوده شده است، تا اینکه در قرن ششم پیش از میلاد با حشو و زواید بسیار در دولت آشور بر الواح گل پخته نوشته شده. زوایدی که داستانسرایان بعدی بر آن افزوده اند عظمت سادگی آن را خراب کرده است. آشورشناسان قطعات موجود را مورد مطالعه قرار داده و ترجمه کرده اند. کسانی که از نظر علمی و زبان شناسی توجه به این حماسه دارند، باید به کتاب های آشورشناسی مراجعه کنند. گیل گمش قهرمان نخستین و نام پهلوان حماسه یی منظوم به همین نام است که اصلاً فرمانروای اوروک در بابل بود. بنابر منظومه مزبور، دو بهره این پهلوان، خدایی و یک بهره او انسانی بود زیرا مادرش الاهه نینسون بود. مردمان اوروک، از رفتار جابرانه گیل گمش به خدایان نالیدند و از الاهه آنسو خواستند برای وی هماوردی بیافرینند. او هم انکیدو را آفرید که با چهارپایان می زیست و با آنها علف می خورد. گیل گمش پس از تدبیری، با او نبرد کرد و انکیدو با گیل گمش از در دوستی درآمد و هر دو متفقاً با گاو آسمانی نبرد کردند و انکیدو با دسیسه «عشتر» به تبی دچار شد که به مرگ او انجامید.

گیل گمش از مرگ دوست خود ناراحت شد و به جست وجوی زندگی جاوید برخاست و در این جست وجوها بود که انکیدو بر وی ظاهر شد و او را از حال و روز ملال انگیز مردگان آگاه ساخت. موضوع این حماسه مساله زندگی جاودانی است اما سرانجام داستان می گوید هیچ کس را به زندگی جاویدان دسترسی نیست. چنان که ملاحظه می شود این حماسه مانند ایلیاد هومر مجموعه یی از داستان های پیوسته است که در آن گناه، طمع، فقر و احتیاج انسان در برابر سرنوشت قرار می گیرد. در این افسانه گیل گمش به یک تعبیر کسی است که سرچشمه را کشف کرد یا به تعبیر دیگر همه چیز را دیده است. این حماسه از نظر توجه به انسان و عمق تاثیر آن در ادبیات بابلی بی همانند است. روایت کهن حماسه گیل گمش در کتابخانه آشور بانی پال (۶۶۸ - ۶۲۶ پ.م) روی ۱۲ لوح که حاوی بیش از سه هزار سطر است یافته شده و تاریخ آن به دو هزار سال پیش از مسیح می رسید. برگردانی های زیادی از آن به فارسی شده است. کتاب حاضر داستان گیل گمش را به صورت ۱۲ لوح توسط گئورگ بورکهات آلمانی تنظیم شده است.